

تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران

دکتر دانا خطاب

تألیف

شرکت علامه رضائی



بسم الله الرحمن الرحيم

www.KetabFarsi.com



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

ضمن پوزش، خواهشمند است قبل از مطالعه، اغلاط زیر را تصحیح فرمایید.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۳	۴	اوت ۱۹۲۱	اوت ۱۹۴۱
۵۰	۱	جولای ۱۹۴۴	جولای ۱۹۴۶
۶۱	۲۵	بدون خلصت	بدون خلصت
۶۲	۲۰	اداه	اداره
۶۶	۶	اتخاذ گردید	ایجاد گردید
۹۲	۱	آبان ۱۳۳۲	آبان ۱۳۳۳
۹۳	۹	نواب صفوی و دو تن	نواب صفوی و سه تن
۱۰۶	۱۷	حسین فولادی	امیر حسین پولادی
۱۶۰	ماقبل آخر	دیماه ۱۳۳۵	دیماه ۱۳۳۰
۱۶۰	سطر آخر زیر نویس	خرداد ۱۳۳۰	خرداد ۱۳۳۱
۱۶۵	۹	در توصیه	در توجیه
۲۰۸	سطر ۱۵ زیر نویس	کودتای ۲۸ مرداد	کودتای ۲۵ مرداد
۲۸۴	۴	(۱۴ شهریور)	(۲۴ شهریور)
۳۰۵	۹	پنجاه و پنج سالگی	چهل و پنج سالگی
۳۵۰	زیر نویس سطر ۶ و ۸	بی تربیتی	بی تربیتی
۳۶۷	سطر آخر	دانشگاه کمیا	دانشگاه کلمیا
۳۹۵	۱۰	ژریس دبری	رژیس دبری
۴۵۴	سطر آخر زیر نویس	دکتر ابراهیم حریری	دکتر علی اصغر حریری
۴۹۴	۱۳	در سال ۱۳۵۴	در سال ۱۳۵۳
۵۱۶	۱۸	و برق دربار	زرق و برق دربار
۵۴۴	۱۴	در کشورهای که	در کشورهایی که

تاریخ سیاسی

بیست و پنج ساله ایران

(از کودتا تا انقلاب)

جلد اول

تالیف

سرهنک غلامرضا نجاتی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

تهران — خیابان استاد مطهری، تقاطع دکتر مفتاح، ساختمان ۲۳۴

از این کتاب تعداد ۵۵۰۰ نسخه در چاپخانه شفق چاپ

و در صحافی امیدوار صحافی گردید.

چاپ اول / ۱۳۷۱

چاپ دوم / ۱۳۷۱

چاپ سوم / ۱۳۷۱

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست مطالب

فصل اول

علل شکست نهضت ملی ایران

(۷۰ - ۱۵)

- بخش اول: تحلیلی کوتاه درباره علل شکست ۱۷
- بخش دوم: راه حل مسئله نفت ۲۵
- تطبیق پیشنهادهای با قانون اجرای ملی شدن / ۲۸؛ علل ردّ پیشنهاد بانک جهانی / ۳۳؛ بهترین پیشنهادی که به ایران ارائه شد / ۳۵؛ آیا حصول توافق امکان داشت؟ / ۳۷.
- بخش سوم: نقش ارتش در شکست نهضت ملی ایران ۴۲
- تاریخچه ایجاد ارتش / ۴۲؛ گرایشهای سیاسی نظامیان / ۴۴؛ گروه سرهنگ پولادین / ۴۵؛ گروه محسن جهانسوزی / ۴۶؛ دسته‌بندی‌های ارفع و رزم‌آرا / ۴۸؛ سازمانهای مخفی در ارتش / ۵۲؛ سازمان نظامی حزب توده / ۵۲؛ افسران ناسیونالیست / ۵۳؛ بررسی علل شکست / ۵۸.
- بخش چهارم: نقش ملتها در مبارزات ضد استعماری ۶۲
- راز پیروزی مردم هندوستان و مصریان / ۶۳؛ ملی کردن کانال سوئز / ۶۴؛ شکست اجتناب‌ناپذیر / ۶۵؛ کلید پیروزی «مقاومت» بود / ۶۶.

فصل دوم

استقرار رژیم کودتا

(۹۶ - ۷۱)

- بخش اول: سرکوب نهضت ملی ۷۳
- برقراری مجدد روابط سیاسی با بریتانیا / ۷۶.
- بخش دوم: قرارداد کنسرسیوم نفت ۸۰
- مذاکره با کنسرسیوم / ۸۱؛ کلیات قرارداد کنسرسیوم / ۸۳.

۸۸ بخش سوم: تحلیلی کوتاه درباره قرارداد کنسرسیوم

پاداش رژیم / ۸۹؛ اعتراض و مقاومت ملت ایران / ۹۰.

۹۳ بخش چهارم: برکناری سپهبد زاهدی

سفر آیزنهاور به ایران / ۹۴.

فصل سوم

نهضت مقاومت ملی ایران

(۱۲۸ - ۹۷)

۹۹ بخش اول: نهضت ادامه دارد

نهضت ادامه دارد! / ۱۰۱؛ برنامه نهضت مقاومت ملی / ۱۰۳؛ ۱. اختلافات در درون احزاب / ۱۰۵؛ ۲. ضعف خصائل رهبری / ۱۰۵؛ ۳. عدم احساس مسئولیت / ۱۰۵؛ نقش کمیته‌ها / ۱۰۷؛ کمیته دانشگاه / ۱۰۷؛ کمیته بازار / ۱۰۷؛ کمیته ادارات / ۱۰۸؛ کمیته روحانیون / ۱۰۸؛ کمیته بین‌الاحزاب / ۱۰۸؛ کمیته انتشارات و تبلیغات / ۱۰۸؛ کمیته اجرایی / ۱۰۹.

۱۱۰ بخش دوم: عملیات نهضت مقاومت ملی

مقاومت بازار / ۱۱۰؛ تظاهرات ۱۶ مهر ۱۳۳۲ / ۱۱۰؛ تظاهرات ۲۱ آبان / ۱۱۱؛ ۱۶ آذر؛ اعتراض به تجدید روابط سیاسی با انگلیس و ورود نیکسون / ۱۱۲؛ انتخابات دوره هجدهم / ۱۱۵؛ اعتراض به قرارداد کنسرسیوم / ۱۱۸.

۱۲۲ بخش سوم: اختلافات در درون نهضت

دستگیری سران نهضت مقاومت / ۱۲۳.

۱۲۷ بخش چهارم: کارنامه نهضت مقاومت ملی ایران

فصل چهارم

شکست سیاسی و اقتصادی

(۱۴۲ - ۱۲۹)

۱۳۱ بخش اول: عقب‌نشینی شاه

کندی در کاخ سفید / ۱۳۲؛ ایران در دوران حکومت کندی / ۱۳۳.

۱۳۶ بخش دوم: دستورالعمل چهارده ماده‌ای

انتخابات تابستانی / ۱۳۹.

فصل پنجم جبهه ملی دوم (۱۹۶ - ۱۴۳)

- بخش اول: پیش درآمد ۱۴۵
- تجدید فعالیت جبهه ملی / ۱۴۵؛ اختلافات در درون جبهه ملی / ۱۴۶.
- بخش دوم: عناصر تشکیل دهنده جبهه ملی دوم ۱۴۹
- حزب ایران / ۱۴۹؛ ائتلاف با حزب توده / ۱۵۰؛ حزب ایران در دولت مصدق / ۱۵۱؛ حزب ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد / ۱۵۲؛ حزب ملت ایران (بر بنیاد پان ایرانیست) / ۱۵۳؛ حزب مردم ایران / ۱۵۵؛ حزب سوسیالیست / ۱۵۵؛ جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران / ۱۵۶؛ نهضت آزادی ایران / ۱۶۳.
- بخش سوم: فضای باز سیاسی ۱۶۹
- دولت شریف امامی / ۱۶۹؛ تیرگی روابط تهران - واشینگتن / ۱۷۱؛ اعتصاب معلمان تهران / ۱۷۲؛ دولت امینی / ۱۷۳؛ روابط جبهه ملی و دولت امینی / ۱۷۵؛ نمایش قدرت جبهه ملی / ۱۷۷.
- بخش چهارم: برنامه اصلاحات ارضی ۱۸۲
- بخش پنجم: توطئه برکناری امینی ۱۸۸
- حمله به دانشگاه تهران / ۱۸۹؛ مسافرت شاه به آمریکا / ۱۹۳.

فصل ششم در تدارک دیکتاتوری (۲۱۸ - ۱۹۷)

- بخش اول: نخست وزیری علم ۱۹۹
- سفر جانسون به ایران / ۲۰۱؛ اصلاحات اجتماعی با توسل به زور! / ۲۰۲؛ روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی / ۲۰۳.
- بخش دوم: رفراندوم بهمن ۱۳۴۱ ۲۰۷
- کنگره جبهه ملی / ۲۱۰.
- بخش سوم: نهضت روحانیت ۲۱۷

فصل هفتم
قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲
(۲۱۹ — ۳۰۰)

- بخش اول: پیش درآمد
۲۲۱ اشاره / ۲۲۱؛ مقاومت روحانیون / ۲۲۲؛ مخالفت با رفراندوم / ۲۲۴.
- بخش دوم: نطق تاریخی آیت الله خمینی
۲۲۸
- بخش سوم: کشتار ۱۵ خرداد
۲۳۴ دستگیری آیت الله خمینی / ۲۳۴.
- بخش چهارم: چرا قیام شکست خورد؟
۲۳۹
- بخش پنجم: پایان کار جبهه ملی (دوم)
۲۴۱ نتیجه / ۲۴۵؛ انحلال جبهه ملی دوم / ۲۴۷.
- متن مکاتبات بین دکتر مصدق و رهبران و اعضای جبهه ملی دوم / ۲۴۹
پیام دکتر مصدق به کنگره جبهه ملی / ۲۴۹؛ پاسخ دکتر مصدق به نامه دانشجویان / ۲۵۰؛ عکس العمل شورا و هیئت اجراییه در مقابل مصدق / ۲۵۳؛ نامه سازمان دانشجویان پس از تصحیحات (در رابطه با نامه شورا به مصدق) / ۲۷۲؛ نامه دکتر مصدق به دکتر شایگان و شرح چگونگی انحلال جبهه ملی دوم / ۲۸۴.
- بخش ششم: شورش عشایر جنوب
۲۸۸ عملیات نظامی / ۲۹۰.
- بخش هفتم: استبداد سلطنتی
۲۹۴ مرگ کندی / ۲۹۵؛ حکومت جانسون / ۲۹۵؛ دولت منصور / ۲۹۶.

فصل هشتم
احیای کاپیتولاسیون
(۳۰۱ — ۳۳۴)

- بخش اول: طرح مصونیت نظامیان آمریکایی
۳۰۳ تبعید آیت الله خمینی / ۳۰۶؛ ترور نخست وزیر / ۳۱۱؛ سوء قصد به شاه / ۳۱۲.
- بخش دوم: نخست وزیری هویدا
۳۱۶ تغییرات اجتماعی و اقتصادی / ۳۱۷.

بخش سوم: سرنوشت نیروهای اپوزیسیون ۱۳۵۷-۱۳۴۲ ۳۵۳

حزب توده ایران / ۳۲۳؛ تشکیلات حزب توده در ایران / ۳۲۷؛ جبهه ملی / ۳۳۰؛
جبهه ملی سوم / ۳۳۱؛ نهضت آزادی ایران / ۳۳۲.

فصل نهم روابط ایران و آمریکا (۳۷۰ - ۳۳۵)

بخش اول: حکومت لیندون جانسون ۳۳۷

بالا گرفتن اعتراض علیه رژیم شاه / ۳۴۱.

بخش دوم: ارزیابی تحولات اقتصادی ۱۳۵۳-۱۳۴۳ ۳۴۵

جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی / ۳۴۸.

بخش سوم: حکومت ریچارد نیکسون ۱۳۵۳-۱۳۴۸ ۳۵۲

روابط ایران و عراق - مسئله کردستان / ۳۵۵؛ قرارداد الجزایر / ۳۵۷.

بخش چهارم: خیانت به کردهای شورشی عراقی ۳۶۱
ایران در جنگ ظفار / ۳۶۴.

فصل دهم جنبش چریکی (۴۵۰ - ۳۷۰)

بخش اول: فکر مبارزه مسلحانه ۳۷۳

سازمان های چریکی / ۳۷۵.

بخش دوم: سازمان فداییان خلق ایران ۳۸۰

گروه دوم / ۳۸۳؛ استراتژی گروهها / ۳۸۳.

بخش سوم: حمله به پاسگاه سیا هکل ۳۸۷

از دره «مکار» تا سیا هکل / ۳۸۷.

بخش چهارم: سازمان مجاهدین خلق ایران ۳۹۳

بنیانگذاران / ۳۹۳؛ ایدئولوژی / ۳۹۶؛ کار در روستاها / ۳۹۷؛ تدوین استراتژی

۳۹۷/ تغییر ساختار تشکیلاتی و سازندگی / ۳۹۹؛ ارتباط با سازمان الفتح / ۴۰۰؛
هواییماربایی / ۴۰۰؛ ضربه خوردن در آغاز عملیات / ۴۰۲؛ محاکمه گروهی
/ ۴۰۳؛ تجدید سازمان / ۴۰۸؛ عملیات / ۴۱۱؛ تلفات مجاهدین / ۴۱۴؛ ترکیب
اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی / ۴۱۵.

بخش پنجم: جدائی و نفاق
۴۱۸

بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیکی / ۴۱۸.

بخش ششم: مجاهدین در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷
۴۲۵

روحانیت و چریکها / ۴۳۲.

بخش هفتم: نقدی بر عملکرد گروههای چریکی
۴۳۶

نتیجه / ۴۳۶؛ یادی از دلاوران / ۴۳۶؛ نبرد مسلحانه / ۴۳۷؛ گلوله به تنهایی
نمی‌تواند حاکم باشد / ۴۳۷؛ جنگ چریکی / ۴۴۳؛ نقش مردم در مبارزات
مسلحانه / ۴۴۷.

فصل یازدهم

اپوزیسیون در خارج از ایران

(۵۰۴ — ۴۵۱)

بخش اول: اپوزیسیون در اروپا
۴۵۳

اتحادیه دانشجویان ایرانی در اروپا / ۴۵۳؛ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / ۴۵۶؛
سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران / ۴۵۸؛ جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا
/ ۴۶۱.

بخش دوم: اپوزیسیون در آمریکا
۴۶۴

نهضت آزادی ایران در آمریکا / ۴۶۶؛ روابط سازمان مجاهدین خلق ایران و نهضت
آزادی / ۴۷۴.

بخش سوم: دکتر علی شریعتی
۴۷۸

شریعتی در جهان / ۴۸۳.

بخش چهارم: تکیه گاههای رژیم
۴۸۸

برداشت شاه از دموکراسی / ۴۸۸؛ حزب رستاخیز / ۴۹۴؛ آخرین انتخابات / ۴۹۶.

بخش پنجم: سیاست سرکوب
۴۹۸

فصل دوازدهم
فروش جنگ افزار به ایران
(۵۶۰ - ۵۰۵)

- بخش اول: تاریخچه اعزام مستشاران نظامی
۵۰۷ آمریکاییها در ایران / ۵۰۷؛ مستشاران آمریکایی در ایران / ۵۰۸؛ قرارداد هیئت
مستشاری ارتش ایران / ۵۰۹؛ درخواست خرید جنگ افزار / ۵۰۹؛ سفر شاه ایران به
آمریکا / ۵۱۱؛ برنامه کمک دفاع مشترک / ۵۱۳؛ دولت مصدق و کمکهای نظامی
آمریکا / ۵۱۴.
- بخش دوم: مناسبات ایران و آمریکا پس از کودتا ۱۳۳۶ - ۱۳۳۲
۵۱۶ روابط شاه و ارتش ایران / ۵۱۸؛ دو تحول مهم در خاورمیانه / ۵۱۹.
- بخش سوم: آمریکا و نفت خاورمیانه
۵۲۱ اهمیت نفت خاورمیانه / ۵۲۱؛ آغاز بحران انرژی / ۵۲۱؛ ذخیره نفت اوپک
/ ۵۲۲؛ بالا رفتن قیمت نفت / ۵۲۲؛ روابط ایران و آمریکا در حکومت ریچارد
نیکسون / ۵۲۳؛ دکترین نیکسون / ۵۲۴.
- بخش چهارم: افزایش قیمت نفت
۵۲۸ بازگشت دلارها / ۵۲۹؛ فعالیتهای پشت پرده / ۵۲۹؛ معامله به سود آمریکا بود
/ ۵۳۱.
- بخش پنجم: سیل جنگ افزار به سوی ایران
۵۳۳ هجوم آمریکاییها به ایران / ۵۳۴؛ دلایلهای آمریکایی در ایران / ۵۳۵؛ بازار آشفته
/ ۵۴۰؛ نقایص ارتش ایران / ۵۴۱؛ زمزمه نارضایی در آمریکا / ۵۴۲.
- بخش ششم: آغاز بحران در روابط ایران و آمریکا
۵۴۴ مخالفت با فروش جنگ افزار / ۵۴۴؛ آغاز بحران اقتصادی در ایران / ۵۴۵؛
آمریکاییها و فساد رژیم / ۵۴۶؛ انتقاد از سیاست اختناق رژیم شاه / ۵۵۰.
- بخش هفتم: سیاست کارتر در مورد فروش اسلحه
۵۵۲ نه ویتنام، نه پینوشه / ۵۵۳؛ سیاست جدید فروش جنگ افزار / ۵۵۳؛ نتیجه / ۵۵۸.
- مجموعه اسناد
۵۶۱
فهرست اعلام
۵۸۱

سخنی با خواننده گرامی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ بسیاری از ناظران سیاسی و دست اندرکاران سیاست را حیرت زده و مبهوت ساخت. اگر این تحول را نقطه عطف تاریخ معاصر جهان به شمار آوریم، سخن به گراف نگفته ایم. اگرچه برخی از محققان و روشن بینان، وقوع آن را از سالها قبل پیش بینی کرده بودند، و بسیاری از سیاستمداران نیز به جلوگیری از آن، هرچند از طریق کودتای نظامی و کشتار دسته جمعی، امید بسته بودند، اما از آنجا که قانونمندی حاکم بر جهان، پیروزی انسانهای محروم آگاه و پیاخاسته را بر سلطه گران و زورمندان تضمین کرده است؛ علی رغم برخورداری شاه و حامیانش از هرگونه ابزار و تکنیک، انقلاب اسلامی پیروز گشت.

پس از پیروزی انقلاب، تحلیلگران سیاسی به تحلیل و توجیه آن پرداخته اند، عده ای علت انقلاب را در بلندپروازی شاه و عدم اطاعت از غرب می دانند. برخی از صاحب نظران، عدم هماهنگی بین اصلاحات اقتصادی از بالا و ساختار اجتماعی ایران، و وجود اختلاف طبقاتی از نظر درآمد، و فقر فشر گسترده ای از مردم را دلیل عمده شورش مردم و انقلاب برمی شمردند. بعضی دیگر از ناظران سیاسی، رشد بی رویه قیمت نفت در دهه ۱۹۶۰ و تمایل شاه به هزینه کردن دلارهای بدست آمده در تجهیزات نظامی و کالاهای مصرفی و خصوصاً رکود اقتصادی سالهای قبل از انقلاب را عامل اساسی در براندازی رژیم می دانند.

به یقین، تمام این عوامل در ایجاد نارضایتی و بروز انقلاب مؤثر بوده اند، اما از دیدگاه تحلیلی جامع نگر، دلیل عمده، علتی است که اراده انسان و ملت در آن مطرح باشد، از این نظر، فقر، اختلاف طبقاتی، فساد، بی عدالتی،

بلندپروازی و یا وابستگی به غرب، تا وقتی که آگاهی توده‌های مردم و اراده آنها را به همراه رهبری با کفایتی در پی نداشته باشد، هیچکدام و حتی مجموع آنها نیز عامل تحول و یا انقلاب نخواهد بود.

اما اینکه چرا رژیم شاه متوجه این آگاهی و تحرک مردم نشد و یا در صورت اطلاع نیز نسبت به آن بی تفاوت ماند و وقتی به خود آمد که کار از کار گذشته بود، درخور بررسی و تأمل است. در واقع، سلطه گری و خودکامگی شاه، به حدی رسیده بود که برای خواستهای مردم ارزشی قائل نبود و به طور علنی ابراز می‌داشت که ۲ میلیون وفادار، او را کفایت می‌کند. این خودکامگی و خودمحوری، بتدریج موجبات بیگانگی و جدایی از مردم را فراهم می‌ساخت. در نهایت، این روند جدایی تا به آنجا پیش رفت که اعلیحضرت! خود باور کرده بود که لقب خدایگان، واقعاً زینده اوست. بدیهی است اگر سرانجام چنین رژیمی، سقوط و فروپاشی باشد؛ چنانچه شد.

بررسی روند فروپاشی رژیم شاه و عبرت آموزی از آن، مستلزم گزارش دقیق و غیرمغرضانه تاریخ حکومت رژیم پهلوی است. در این محدوده زمانی، شیوه‌های استعمار از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده و برای سرکوب ملتها و جنبشها، از تکنیک و ابزارهای پیشرفته‌ای استفاده کرده است. هم چنین، نیروهای انقلابی نیز برای مقابله با آنها، در پی بهره گیری از تجربیات فراوان، رشد چشمگیری داشته اند. تاریخ ظهور و سقوط رژیم پهلوی — دستکم — در فاصله زمانی از کودتا تا انقلاب، دارای فرازهای متفاوتی است که بررسی دقیق آنها، نسل معاصر و آیندگان را چراغی روشن برای پیمودن مسیر آینده، بدست خواهد داد. بدین ترتیب، گزارش دقیق و درست وقایع این دوران، خدمتی است بزرگ به آگاهی و آزادی نسل آینده. اما متأسفانه اغلب کسانی که برای نگارش و گزارش تاریخ این برهه از زمان، دست به قلم برده اند، انگیزه‌های مختلفی داشته اند که خود موجبات تحریف تاریخ را فراهم آورده است؛ عده‌ای از این گزارشگران، بیشتر در اندیشه تبریئه خود بوده اند تا نقل درست وقایع. برخی دیگر با دگرگون جلوه دادن رخدادها، به کسب وجهه پرداخته اند تا شاید با پنهان کردن چهره واقعی خود، بار دیگر مردم و مسئولین را به گونه‌ای دیگر بفریبند.

در صحنه جهانی نیز، قدرتهای سلطه گر برای رهایی از خطر بیداری ملتهای محروم، علاوه بر هرگونه تحریم اقتصادی و تجاوز آشکار نظامی — از

همان گونه ای که بر ما روا داشته اند — از طریق تحریف تاریخ مبارزات ملت‌ها، اقدام به مقابله فرهنگی با آنها کرده اند که رایج ترین شیوه این برخورد، ایجاد شک و تردید در اصالت قیام‌ها و جنبش‌ها و به معنای دیگر، سعی در از بین بردن هویت و اعتماد به نفس ملت‌هاست. به یقین، اقدام دانشگاه آکسفورد و مؤسسات فرهنگی جهانی که اغلب زیرسلطه قدرتهای استعماری هستند، برای تدوین تاریخ انقلاب اسلامی ایران، کوششی در همین راستاست.

در چنین بحبوحه ای، نوشتن کتابی محققانه، منصفانه و بدور از همه آن آلودگی‌ها، در مورد تاریخ سیاسی ایران از کودتا تا انقلاب، که شامل حساسترین دوران سرخوردگی از جنبش ملی، تحولات منجر به قیام ۱۵ خرداد و بالاخره بروز اولین جرقه های انقلاب اسلامی تا پیروزی آن می باشد، کاری بسیار بزرگ و در عین حال کاملاً ضروری است که تنها از عهده نویسندگانی بی غرض و توانمند، همچون نویسنده این کتاب ساخته است.

نویسنده اولین تجربه آشکار سیاسی خود را با قبول سمت وکیل مدافعی آیت الله طالقانی در دادگاه نظامی، به سال ۱۳۴۳-۱۳۴۲ آغاز کرده است. سپس با اقدام به تألیف و ترجمه کتابهای متعدد در مورد انقلابها و جنبشهای ملت‌های محروم نظیر جنگ ویتنام، جنگ اعراب و اسرائیل و... به کار روشنگری پرداخته و دوشادوش همه مبارزین دوره اختناق پهلوی، در جریان پیروزی انقلاب بوده و روند آن را از نزدیک پیگیری کرده است. به همین علت است که ایشان توانسته است همه عوامل مؤثر در انقلاب را — در این اثری که در پیش روی دارید — حتی الامکان، در جایگاه مناسب خود قرار دهد. نویسنده برخلاف آنهایی که هرگز روح ایرانی و خصوصیات معنوی این ملت را درک نکرده اند و نیز برخلاف نویسندگان و محققینی که در خارج از ایران مشغول تحقیق و بررسی پیرامون این پدیده بزرگ تاریخی هستند، اگرچه به نحو شایسته ای از تمامی منابع غربی و خارجی بهره گرفته است، اما هرگز تحقیق خود را منحصر به آنها نکرده است.

در این تحقیق و تألیف، ملّیون به دلیل اختلافات درون گروهی، دارای موضعی ضعیف تر از آن هستند که از فرصتهای بدست آمده در سالهای آخر دهه ۳۰ استفاده کنند، تا چه رسد به داشتن نقش اساسی در این انقلاب؛ و نیز قدرت توفان انقلاب به حدی است که سلطه گران علی رغم داشتن پیوندهای حیاتی با رژیم پهلوی و تلاش برای رهایی آن و کوشش برای تشویق

فرماندهان نظامی به کودتا، در آخرین لحظات حیات رژیم، بالاخره خود را ناگزیر از عدم مخالفت می یابند. و اگر حمایتی نیز از انقلاب توسط این قدرتهای بزرگ صورت گرفته که انگلستان پیشرو آن بوده است، تنها و منحصرأ به خاطر بهره جویی از انقلاب بوده و به معنای دیگر تلاشی بوده است برای سوار شدن بر موجی که قدرت و بلندای آن توان مقاومت و مخالفت روی در رو را، درهم می شکسته است. و سرانجام، در این اثر، امام شخصیتی است برتر از همه رهبران قرون اخیر جهان، رهبری که با هدایت درست و به هنگام این مردم بپاخاسته، توانست در صحنه داخلی، محمدرضا شاه را مجبور به ترک وطن و ارتش را ناگزیر از عدم مداخله و ملیون را ناچار از حمایت انقلاب کند و در صحنه خارجی نیز قدرتهای بزرگ جهانی را غافلگیر سازد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است، از آنجا که همه مراکز تصمیم گیری کشوری و نظامی، اغلب در پایتخت هر کشوری متمرکز است و سرنوشت هر انقلاب و یا تحولی نیز سرانجام در مرکز تعیین می گردد، طبیعی است اگر حق برخی از شخصیتها و یا مراکز فرهنگی و انقلابی و گروههای مبارز موجود در شهرستانها ادا نشده باشد. بنابراین، عدم اشاره به آنها در این کتاب، هرگز به معنای نفی و یا کم بها دادن به نقش آنها نخواهد بود. امید است خوانندگان عزیز و علاقمندان به تاریخ این مرز و بوم، با ارسال توضیحات لازم در این مورد و تماس با مؤلف محترم و مؤسسه، امکان کاملتر شدن این مجموعه را در چاپهای بعدی فراهم آورند.

ناشر، بهار ۱۳۷۱

پیشگفتار

بررسی رویدادها و جریان‌های سیاسی نیم قرن اخیر و ترسیم روشن و مستندی از زوایای پنهان تاریخ معاصر ایران، بویژه دوران بیست و پنج ساله بین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیروزی انقلاب اسلامی یک ضرورت مهم فرهنگی و اجتماعی است.

تاریخ ملت‌ها، سند اعتبار و گنجینه هویت آنها است؛ همه رویدادها، فراز و نشیب‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، سرفرازی‌ها و شرمساری‌ها.... در لابلای سطور تاریخ حضور دارند. بدین سان، تاریخ، یک جریان مستمر است و همچون رودخانه خروشانی است که از قرون و اعصار گذشته، به حرکت درآمده و توالی خود را به زمان حاضر و «اکنون» پیوند می‌دهد و همچنان پیش می‌رود.

عصر ناپلئون، دوران گاندی، امیرکبیر و مصدق، و یا دوره هیتلر، پینوشه و صدام حسین را نمی‌توان بخاطر خوش‌آمد و یا بدآمد این و آن، و یا فلان گرایش، از سینه تاریخ زدود. بخواهیم یا نخواهیم، اینان در جریان تاریخ حضور داشته و نقش آفرین بوده‌اند، آثار و نتایجی از دوران‌شان بجای مانده است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت.

هیچ جزئی از تاریخ ملت‌ها، حذف شدنی نیست، هیچ قدرتی در جهان قادر به «سانسور» تاریخ نمی‌باشد. تاریخ به همه تلاش‌هایی که سعی دارد فرایند حقایق را از مسیر طبیعی خود منحرف کند، پوزخند می‌زند و به راه خود ادامه می‌دهد.

۲

کتاب حاضر، کوشش دیگری است به دنبال کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتا...» که در سال ۱۳۶۵ انتشار یافت. در آن اثر، وعده کرده بودم به مطالعات و تحقیقات خود پیرامون رویدادهای دوران پس از کودتا، تا پیروزی انقلاب ادامه دهم. انجام این مهم، بیش از پنج سال به طول انجامید، که سه سال آن کار مداوم بود. پنج سالی که صرف مطالعه ده‌ها

کتاب و بررسی و زیر و رو کردن صدها سند و گزارش، از منابع مختلف و تطبیق آنها با یکدیگر، در کتابخانه‌ها و آرشیوهای داخلی و خارجی گردید.

علل شکست نهضت ملی ایران و پی آمدهای آن؛ مقاومت در برابر رژیم کودتا؛ بررسی علل و عواملی که محمدرضا شاه و دولت‌های دست‌نشانده او، توانستند به مدت ۲۵ سال با خودکامگی بر ما حکومت کنند؛ شناخت مردانی که در آن دوران، رهبری گروه‌های اپوزیسیون را در مبارزه علیه رژیم به عهده داشتند؛ بررسی و تحلیل عملکرد سیاسی و علل عدم موفقیت آنها و نیز عواملی که موجبات شکست برنامه‌های رفورم شاه را فراهم ساخت و به شورش و انقلاب و فروپاشی سریع رژیم پهلوی انجامید.... اهم مطالب مورد بحث ما را تشکیل می‌دهد.

هدف کتاب، دفاع یا هواخواهی از یک موضع سیاسی نیست؛ توصیف مستندی است از یک دوره بیست و پنج ساله تاریخ ایران، از ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ تا آغاز اسفند ۱۳۵۷ به منظور آگاهی نسل جوان و آیندگان. بررسی و تحلیل رویدادهای پس از پیروزی انقلاب در دولت‌های جمهوری اسلامی بحث جداگانه‌ای است که باید بعدها به آن پرداخت.

شیوه کار ما، در تهیه و تنظیم این مجموعه، مانند دیگر آثارمان، تحلیلی انتقادی و روشنگرانه است و گفتارمان، براساس اسناد و شواهد معتبر، نهاده شده است. مآخذ و مدارک با دقت و حوصله مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و برای رفع هرگونه شبهه و تردید، اسناد و گزارش‌های منابع مختلف با یکدیگر تطبیق داده شده است. با جمعی از رهبران و فعالان گروه‌های اپوزیسیون آن دوران، و نیز شخصیت‌هایی که در متن رویدادها بوده‌اند، مصاحبه و گفتگو شده است. هیچ کس بدون ارائه دلایل و مدارک متقن، زیر سؤال برده نشده، و یا مورد اتهام قرار نگرفته است. انگیزه مؤلف در تهیه و تدوین این مجموعه بر پایه حقیقت‌گوئی است، با این حال، با توجه به امکانات موجود، ادعان دارد که کارش بی‌نقص نیست و خود را نیازمند تذکر، راهنمایی و انتقاد صادقانه از سوی صاحب‌نظران می‌داند.

مؤلف در خلال مطالعات و تحقیقات طولانی خود، از یاری و همکاری بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و علمی و مبارزان چهار دهه گذشته بهره‌مند شده است. وظیفه دارم از همه کسانی که درخواستم را برای مصاحبه و گفت و

شنود پذیرفتند و چند تن از آنان، ساعت‌ها وقت و فکر خود را در اختیارم گذاردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. این بزرگواران عبارتند از:

زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یداله سبحانی، زنده‌یاد دکتر غلامحسین مصدق، دکتر ابراهیم یزدی، داریوش فروهر، مهندس عزت‌اله سبحانی، علی اصغر تهرانچی، عبدالعلی ادیب برومند، دکتر شمس‌الدین امیرعلائی، دکتر منوچهر پارسادوست، دکتر رضا یزدی، منصور رسولی، حسین شاه‌حسینی، فتح‌اله بنی‌صدر، سرتیپ دکتر علینقی شایانفر، دکتر سعید فاطمی، مهدی ساسانی، مهندس جهانگیر حق‌شناس، حجت‌الاسلام محمود دعائی، دکتر احمد شهما، حاج محمود مانیان، دریاسالار کمال‌الدین حبیب‌اللهی، مهندس عباس فریور اراکی، سرهنگ نصراله توکلی، سرتیپ عزیزاله امیررحیمی، خانم دکتر نیکوعاملی (صدیقی)، حشمت‌اله بهرامی، مهندس ابوالفضل حکیمی، دکتر علی فروچی، سرهنگ طاهر قنبر، حسن میرمحمد صادقی، دکتر حسین مؤتمن، جواد مادرشاهی.

شماری از دوستان و آشنایان با واگذاری کتب، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های صادره از سوی گروه‌های اپوزیسیون، طی سال‌های گذشته، مؤلف را یاری کرده‌اند، وظیفه خود می‌دانم با سپاسگزاری، این عزیزان را نیز معرفی کنم:

نویسنده گرامی، عبدالله برهان، سخاوتمندانه کتابخانه‌اش را در اختیارم گذارد؛ دوست آزاده و ارجمندم علی اصغر تهرانچی ده‌ها اعلامیه و بیانیه‌های احزاب و گروه‌های اپوزیسیون، طی سه دهه گذشته را برایم فراهم ساخت. دوستان بزرگوار، دکتر ابراهیم یزدی، سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی، دکتر همایون کاتوزیان، دکتر علی محمدی، کاوه بیات، دکتر محمد مشایخی، منوچهر مرتاضی با واگذاری کتب و مدارک مورد نیاز، و یا راهنمایی برای دسترسی به منابع تاریخی در داخل و خارج ایران، صمیمانه یاریم کردند. همکاری آقایان ابراهیم شاکری، قادر جلیلی و دیگر کارکنان آرشیو روزنامه اطلاعات شایان سپاسگزاری است.

از کمک و راهنمایی‌های ارزنده آقای محمود دژکام، روزنامه‌نگار برجسته و مبارز نامی متشکرم؛ دکتر امیر پیشداد استاد دانشگاه پزشکی پاریس، که از نوجوانی در صف مبارزان راه آزادی ایران بوده است، به‌رغم اشتغالات دانشگاهی و حرفه‌ای، با صرف وقت و صمیمیت فراوان، سوابق و گزارش‌های مربوط به فعالیت گروه‌های اپوزیسیون را در اروپا جمع‌آوری و در اختیارم نهاد. دلش شاد و عمرش دراز باد.

چاپ و انتشار کتاب را مدیون کوشش های دوست گرامی آقای محمدرضا
ناجیان مدیر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا و همکارانشان هستم. بازخوانی
کتاب را دوست ارجمند آقای حسین ناظم زاده انجام داده است. آقای مسعود
ابراهیمی با علاقه مندی شایان تحسین کار حروفچینی را به عهده داشته است.
طی سال هائی که سرگرم تألیف کتاب بودم، از یاری و همکاری
صمیمانه همسر و والیه، بهره مند شدم. او همواره مرا به اهمیت کاری که در
پیش داشتم واقف ساخت، هنگامی که خسته و افسرده می شدم، به ادامه
نوشتن تشویق نمود، در عین حال به عنوان یک خواننده «نقاد» همه سطور
کتاب را مطالعه کرد.

پروردگار بزرگ را سپاس که توفیق انجام این خدمت را نصیب فرمود.
باشد که این کوشش نیز، در جهت روشنگری بخشی مهم و عبرت انگیز تاریخ
معاصر ایران مورد توجه صاحب نظران قرار گیرد.

اسفند ۱۳۷۰

غلامرضا نجانی

تهران، صندوق پستی ۳۶۶۷ - ۱۵۸۷۵

آنقدر شکست می‌خوریم تا راه شکست دادن
دشمن را بیاموزیم.

پطرس کبیر

علل شکست نهضت

بخش اول

تحلیلی کوتاه درباره علل شکست

نهضت ضد استعماری مردم ایران، یک رویداد اتفاقی و بدون مقدمه نبود، بلکه همانند همه جنبشها و انقلابها، به دنبال یک سلسله مقتضیات ناشی از تحولات اجتماعی و جهانی پس از جنگ جهانی دوم، به صورت یک ضرورت تاریخی به وجود آمد و به پیروزیهای بزرگی منتهی گردید. شکست نهضت نیز ناگهانی و بدون مقدمه نبود و علل و عوامل چندی موجبات آن را فراهم ساخت.

طی چهار دهه اخیر، پیرامون نهضت ملی ایران در مبارزات ضد استعماری برای ملی کردن صنعت نفت، و نیز علل شکست نهضت در آستانه پیروزی، دهها کتاب نوشته شده و مطالب بی شماری در تحلیل و تفسیر این واقعه تاریخی — بیشتر از سوی پژوهشگران غربی — انتشار یافته است، ولی در میان این اطلاعات و تفسیرهای انبوه، به ندرت نشانه ای از تحقیق علمی و منصفانه و بی غرضانه، به وسیله منابع ایرانی دیده می شود. از سوی سران جبهه ملی، که رهبری جنبش را به عهده داشته اند و خود را عامل پیروزیهای نهضت می دانند، تا کنون درباره علل شکست جنبش، بررسی و تحقیق روشنگرانه ای صورت نگرفته و مطالب جامعی در این زمینه از طرف آنها منتشر نشده است و این موضوع همواره مورد سؤال مردم ایران بوده و هست که آیا شکست نهضت ملی، آنقدر اهمیت نداشت که چند تن از سران جبهه، پیرامون آن به بحث و فحص بنشینند، و اگر چنین کاری صورت گرفته، چرا نتیجه آن را به آگاهی مردم نرسانیده اند.

در میان احزاب و جمعیتهای سیاسی که در دوران نهضت فعال بوده و پیرامون علل شکست نهضت بررسی و تحقیق علمی نموده و نتایج کار خود را منتشر کرده اند، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران^۱ پیشگام

۱. جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، همزمان با تشکیل جبهه ملی دوم رسماً شروع به فعالیت کرد و اولین کنگره آن در آبان ۱۳۴۰ در تهران برگزار گردید.

بوده‌اند. این دو سازمان، با اشاره به اشتباهات دستگاه رهبری نهضت، حزب توده را عامل اصلی شکست نهضت دانسته‌اند:

«بین انگلستان و ایران، در مبارزه برای تحصیل پیروزی، یک مسابقه وجود داشت — و یا، لااقل این مسابقه می‌بایست دقیقتر و منظمتر و باقاعده‌تر و سیستماتیکتر وجود داشته باشد — که آمریکا را به طرف خود جلب کند. در این مبارزه، آمریکا به هر طرف متوجه می‌شد «کفه» به آن طرف متمایل می‌گردید [...] مهمترین عاملی که ممکن بود آمریکا را به این یا آن طرف متوجه کند، موضوع مناسبات شوروی و مخصوصاً حزب توده در داخله بود [...] اگر نهضت ملی ایران، یک روش قاطع و جذبی، مانند دوران اولیه نهضت، و حتی قاطعتر از آن، در مقابل کمونیستها در پیش می‌گرفت، یعنی توده‌ایها را به هر اسم و رسمی که ظاهر می‌شدند، سر جایشان می‌نشاندند [...] اگر نهضت ملی ایران حکومت به معنای واقعی خود می‌کرد و پس از آنکه همه عمال ارتجاع را از میدان خارج کرده بود، این عمال بیگانه را نیز بر سر جایشان می‌نشاند؛ اگر عملاً اثبات می‌کرد که علی‌رغم آنان قادر به حکومت کردن واقعی است و می‌تواند از انحلال آنان در اقتصاد و سیاست و صنعت جلوگیری کرده و مدت زیادی مقاومت اقتصادی را ادامه دهد، در این صورت سیاست آمریکا به طرف «کفه» ایران متوجه می‌شد.»^۲

جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران نیز، در بیانیه خود، حزب توده را به عنوان «برنده‌ترین سلاح» در مبارزه علیه نهضت ملی ایران معرفی کرده و نوشته است:

«... نیرومندترین سلاح انگلستان، که موجب شکست ما شد، نه عمال او در ایران، نه کشتیهای جنگی در آبادان و نه تفنگداران دریایی بودند، زیرا، نهضت ملی ما، از راه سیاسی مستقیم و غیرمستقیم به همه این سلاحها غلبه کرده بود [...] برنده‌ترین سلاح انگلستان، که زنده و متحرک و فعال بود، عنصر «نفی» اصطلاح پرمعنی «توده نفی» بود. زنده و متحرک بودن این سلاح بیگانه، برای این بود که بسیاری از اشخاص در تشخیص ماهیت بیگانه پرست رهبران آن دچار اشتباه بودند. والا، افکار عمومی و قدرت نهضت ملی، آنها را نیز همان جایی می‌فرستاد که عمال دیگر بیگانه را فرستاده بود.»^۳

۲. تحلیلی از گذشته نهضت ملی برای ترسیم راه آینده، نوشته خلیل ملکی ۱۳۳۵، صفحه ۸.

۳. بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، شهریور ۱۳۳۹.

در اینکه حزب توده یکی از عوامل مؤثر در شکست جنبش ملی ایران بود، حرفی نیست، ولی حزب توده و عنصر «توده نفتی» را نمی‌توان عامل اساسی و وزنه «تعیین کننده» در روابط ایران و آمریکا و نیز «برنده‌ترین سلاح بریتانیا» که موجب شکست نهضت گردید، دانست.

حزب توده «مترسکی» بود، که هم انگلیسیها و هم دکتر مصدق، هردو برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود از آن استفاده کردند. چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا، و ایدن وزیر خارجه او، برای نگران ساختن افکار عمومی مردم آمریکا و غرب — نه دولت آمریکا — این نظریه را تبلیغ می‌کردند که ادامه زمامداری مصدق موجب نیرومندتر شدن حزب توده و توسعه نفوذ کمونیستها در ایران خواهد شد.^۴

دکتر مصدق نیز از حزب توده به عنوان «مترسک کمونیسم» استفاده می‌کرد، با این تفاوت که دخالت‌های شرکت نفت و بریتانیا را در ایران موجب فقر و فساد و عامل پیشرفت حزب توده و گسترش نفوذ کمونیستها می‌دانست. وی برای جلب پشتیبانی ایالات متحده در مبارزه ملت ایران علیه بریتانیا، خطر وجود شرکت نفت و مداخلات انگلیس را در امور ایران، به واشینگتن گوشزد می‌کرد.^۵

مصدق، در دوره زمامداری خود، ضمن استفاده از «مترسک» کمونیسم، هیچ‌گاه حزب توده و عنصر «توده نفتی» را، یک عامل تهدید کننده علیه نهضت ملی ایران تلقی نمی‌کرد. وی در هیچ یک از سخنرانیها و مصاحبه‌های خود، از وجود حزب توده به عنوان یک خطر بالفعل، ابراز نگرانی ننمود. روش دکتر مصدق نسبت به حزب توده، مبتنی بر دو اصل ایدئولوژیکی و تاکتیکی بود؛ از جنبه ایدئولوژیکی با این نظریه، که کمونیسم را باید با اعمال فشار و خشونت و سرکوب، از میان برداشت به هیچ وجه موافق نبود، و توسل به چنین شیوه‌ای را زیانبخش و برخلاف اصول دموکراسی می‌دانست. مصدق معتقد بود برای مبارزه با کمونیسم، باید در صدد یافتن علل پیدایش و رشد آن برآمد. وی، راه مقابله با کمونیسم را در ایجاد عدالت اجتماعی، بسط دانش و فرهنگ و بهبود وضع اقتصادی جامعه می‌دانست. از لحاظ تاکتیکی نیز، مصدق نه تنها با سرکوب کردن

۴. آنتونی ایدن، دور کامل نفت، صفحه ۲۳۰.

۵. مذاکره با هنری گریدی، سفیر آمریکا در ایران؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، غلامرضا نجانی، ۱۳۶۸، شرکت سهامی انتشار، صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶.

کمونیه‌ها موافق نبود، بلکه اعمال فشار و خشونت علیه فئودالها و مرتجعین و روحانیون وابسته به دربار و بیگانگان را نیز جایز نمی‌دانست. وی معتقد بود، سران حزب توده فرمانبردار شورویها هستند و فئودالها و مرتجعین نیز با انگلیسیها و آمریکاییها ارتباط دارند و هر دو دسته به زیان کشور عمل می‌کنند.

مصدق، در زندان، ضمن گفتگو با سرهنگ جلیل بزرگمهر، وکیل مدافع خود در پاسخ به گفته کسانی که قدرتمند شدن حزب توده را مخاطره‌آمیز می‌دانستند، می‌گوید:

«... اینها که این طور فکر می‌کنند شعور و فهم سیاسی ندارند. این توده‌ایها، که می‌گویند، مگر چه کاری می‌کردند. به اصطلاح آن مرد^۶ نعره می‌کشیدند یا روزنامه می‌فروختند. ما که به آنها اجازه دیگری نمی‌دادیم و همیشه به عوامل انتظامی دستور می‌دادم که از کارهای خلاف رویه آنها جلوگیری کنند [...] مگر کار دیگری هم می‌کردند؟ خوب؛ نعره بکشند. اساساً باید فکر کرد علت وجودی، یا سبب آمدن و بقای دولت من چه بود؟ مگر غیر از این بود که ملت مرا پشتیبانی می‌کرد؟ مگر دولت، غیر از ملت، پشتیبان دیگری داشت؟ نه، نداشت. خارجیه‌ها که موافق نبودند. عده‌ای هم که نوکر خارجیه‌ها بودند و دستشان از کارها به کلی کوتاه می‌شد، موافق نبودند. سنا، مگر با میل به دولت رأی می‌داد؟ از ترس ملت بود که هر وقت به مجلس شورای ملی و سنا می‌رفتم، رأی اعتماد می‌گرفتم. پس وقتی که ملت دولتی را سر کار می‌آورد و دولت مبعوث ملت است نمی‌تواند صدای ملت را خفه کند و نگذارد مردم حرفشان را بزنند. خفه کردن صدای مردم، کار سیاست استعماری است. روش آنهاست که نفس کسی درنیاید، تا هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند، تا قرارداد نفت ببندند و کنسرسیوم بیاورند و از این قبیل کارها...»^۷

عنوان کردن قدرتمند شدن حزب توده و استیلای شورویها بر ایران، تبلیغات ساخته و پرداخته انگلیسیها و ایادی آنها بود برای نگران ساختن مردم ایران، و نیز بهانه قابل قبولی برای توجیه سرکوب جنبش ملی ایران، وسیله دولت آیزنهاور. این نکته نیز به اثبات رسید که عوامل تهدیدکننده استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، عمال و مزدوران بریتانیا و سفارت آمریکا بودند که کودتای ۲۸ مرداد را سازماندهی و اجرا کردند، نه توده‌ایها؛

۶. منظور سرتیپ حسین آزموده دادستان دادگاه نظامی مأمور محاکمه دکتر مصدق است.

۷ و ۸. تقریرات مصدق در زندان؛ یادداشت شده توسط جلیل بزرگمهر، تنظیم از ایرج افشار، سازمان کتاب،

اگرچه بیش از پانصد تن افسر و صدها درجه دار، در سازمان نظامی حزب مزبور، گوش به فرمان داشتند و بسیاری از این افسران توده‌ای، در پستهای فرماندهی اطلاعاتی ارتش ایران نیز خدمت می‌کردند، ولی در روز کودتا، به دستور رهبری حزب، تکان نخوردند. مصدق درباره شایعات مربوط به قدرت حزب توده می‌گوید:

«... توده‌ایها، بعضی «نفتی انگلیسی» و بعضی «روسی» بودند و ما از اینها، ترس نداشتیم. ترس از کاری بود که شد، یعنی با توپ زدند و مرا از بین بردند. ترس ما از قوای نظامی و کودتا بود، که شد.»^۹

بهانه خطر کمونیسم

انگلیسیها برای جلب پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا، در براندازی دولت مصدق، خطر حزب توده و نفوذ کمونیسم را در ایران مستمسک قرار داده بودند. سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی بریتانیا، برای قدرتمند نشان دادن حزب توده، کوششهای موفقیت‌آمیزی به عمل آوردند. عوامل آنها، در شورای رهبری حزب توده و دیگر نهادهای آن، نفوذ کردند، حتی، موفق به سازماندهی گروههای «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن امریکاییها و نگران ساختن مردم ایران، آنها را به تظاهرات ضد ملی و ضد مذهبی واداشتند.

یکی از این عملیات، در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ (تابستان ۱۹۵۱) هنگام ورود هریمن، فرستاده پرزیدنت ترومن، رئیس جمهوری آمریکا به تهران صورت گرفت. هریمن برای میانجیگری بین ایران و بریتانیا، بر سر حل مسئله نفت ملی شده ایران، جهت مذاکره با دکتر مصدق به تهران آمده بود. در آن روز انگلیسیها، برای ناآرام نشان دادن اوضاع ایران و ارائه قدرت حزب توده، طبق طرحی که تهیه دیده بودند گروههایی را به نام حزب توده، در اعتراض به ورود نماینده آمریکا به ایران، در خیابانهای تهران به تظاهرات واداشتند. این توده‌ایهای «بدلی» در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف آن آشوب برپا کردند و طی زد و خورد با افراد حزب زحمتکشان ملت ایران (مظفر بقائی) و مأموران انتظامی، چند تن کشته و زخمی شدند، و سرانجام گناه این حادثه را به گردن حزب توده انداختند!^۹

۹. مارک ج. گازیوروسکی؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار،

ریچارد کاتم، کارشناس آمریکایی در امور ایران، که در دوره حکومت مصدق مأمور خدمت در سفارت آمریکا بوده، ماجرای بسیج توده‌ایهای «بدلی» و اعزام آنها را به خیابانهای تهران به منظور آشوبگری و نگران ساختن مردم در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ بدین شرح نقل کرده است:

«...برادران رشیدیان از فرصت استفاده کردند و مردانی را که در اختیار ما بودند به خیابانها فرستادند تا به نحوی عمل کنند که گویی «توده‌ای» هستند. نقش آنها، بیش از تحریک و فتنه‌انگیزی بود. آنها گروههای ضربت بودند و چنان وانمود می‌کردند که توده‌ای هستند و مساجد و روحانیون را سنگباران می‌کنند.»^{۱۰}

بررسی اسناد دولتی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا که اخیراً از طبقه‌بندی سری خارج شده از بی‌اعتباری حزب توده و ضعف و ناتوانی آن، در دوره حکومت مصدق حکایت می‌کند. در این اسناد، حزب توده به عنوان عاملی که بتواند موجبات تضعیف دولت ایران را فراهم کند، شناخته نشده است. برای توجیه بیشتر این ادعا، از گزارش سازمان اطلاعات آمریکا، پس از قتل سپهبد رزم‌آرا و نیز گزارش وزارت خارجه بریتانیا، در ماههای آخر حکومت مصدق (ژانویه ۱۹۵۳) نظری می‌افکنیم.

در گزارش تحلیلی مارس ۱۹۵۱ سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (CIA) که پس از قتل سپهبد رزم‌آرا تهیه شده، وضع عمومی ایران «از مدتی پیش بی‌ثبات توصیف شده، که پس از قتل نخست‌وزیر، بی‌ثباتی شدت یافته و منتهی به اوجگیری ملی‌گرایی و درخواست ملی شدن امتیاز شرکت نفت انگلیس گردیده است» در این تحلیل، CIA معتقد است «در وضع موجود خطر قریب الوقوع فروپاشی دولت، یا مداخله اتحاد جماهیر شوروی در میان نیست». درباره حزب توده نیز چنین گفته شده است:

«... گمان نمی‌رود حزب غیرقانونی توده هواخواه شوروی بتواند با استفاده از تنش موجود، قدرت را به دست بگیرد و یا به‌طور جدی موجبات تضعیف و از هم گسیختگی اقتدار دولت را فراهم سازد...»^{۱۱}

10. Brian Lapping; End of Empire. st. Martin's press, New York, 1985, p. 220.

11. The United States and Iran. A Documentary History; Central Intelligence Agency Special Estimate: The Current Crisis in Iran. March 16, 1951, pp. 225—27.

در گزارش وزارت خارجه انگلیس درباره اوضاع ایران، طی ماههای آخر حکومت مصدق (ژانویه ۱۹۵۳) پس از بررسی و تحلیل مسائل مربوط به روابط ایران - آمریکا، و نیز روابط ایران - شوروی و دیگر رویدادهای داخلی ایران، در بند ۱۳ این گزارش، در مورد وضع حزب توده و کاهش قدرت و نفوذ آن چنین گفته شده است:

«.... طی دو ماه گذشته، حزب توده فعالیتی نداشت و تظاهرات حزب ناموفق بود، حتی نتوانست حمایت مردم را در تظاهرات ضد دولتی، به مناسبت روز ۱۳ دسامبر (روز آذربایجان) جلب کند [....] مطالب روزنامه‌های حزب توده بیشتر در زمینه حملات علیه نفوذ آمریکا در ایران، به ویژه اصل چهار، حمله به دولت تحت عنوان آلت دست آمریکاست [...] مطبوعات حزب توده در مبارزه علیه قانون امنیت ملی و قانون مطبوعات، با بقای و پیروانش در یک زمینه مشترک عمل می‌کنند [....] روزنامه‌های حزب توده، هر دو جناح جبهه ملی را، به عنوان دوشاخه هیئت حاکمه می‌کوبند....»^{۱۲}

استفاده از حزب توده وسیله انگلیسیها و ایادی آنها، برای جلب پشتیبانی آمریکاییها در براندازی دولت مصدق، بدین مفهوم نیست که عملیات خرابکارانه و خیانتکارانه سران حزب توده را در ایران ناچیز و کم اهمیت تلقی کنیم؛ بی‌تردید، حزب توده در دوران مبارزات ضد استعماری مردم ایران از سال ۱۳۲۲ به بعد، همواره علیه منافع مردم این کشور و به سود بیگانگان عمل کرد، ولی، به طوری که ادعا شده، حزب توده یک «وزنه تعیین کننده» در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا نبود و نمی‌توان آن را عامل اصلی شکست نهضت ملی ایران دانست.

انگلیسیها، از حزب توده، به عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه افکار عمومی مردم آمریکا - نه هیئت حاکمه - سود بردند، تا زمینه را برای مداخله دولت آیزنهاور، در اجرای طرح کودتا فراهم سازند. ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیتسبورگ می‌گوید:

«عقیده من در آن زمان، این بوده و هنوز هم هست، که انگلیسیها، از ابعاد ترس و نگرانی آمریکاییها از کمونیسم، آگاه بودند. در آن موقع، کمیته رسیدگی به عملیات عناصر ضد آمریکایی، که سناتور جوزف مک کارتی آن را رهبری می‌کرد

فعالیت داشت و انگلیسیها، با مهارت از این نگرانی، برای قانع کردن و درگیر ساختن ما، در کودتا، استفاده کردند.»^{۱۳}

نقشی که گروهی از نخبگان حاکم، به رهبری شخص محمدرضا شاه، همراه با جمعی از نمایندگان مجلسین شورا و سنا، عده‌ای از امیران و افسران ارتش و چند تن روحانیون درباری و مشتی روزنامه‌نگار، در کمک به دشمن، برای شکست جنبش ملی ایران، ایفا کردند، به مراتب مهم‌تر و کارسازتر از اخلاص‌لگریهای حزب توده بود. آنها دانسته به خدمت دشمن درآمدند و ضربه کاری را بر پیکر نهضت وارد ساختند.

بخش دوم راه حل مسئله نفت

تضمین موفقیت نهضت ملی ایران، متضمن حل مسئله نفت بود، ولی مشکل اساسی این بود که چگونه باید قضیه فروش نفت را با دولت بریتانیا، و نیز کمپانیهای بزرگ آمریکایی و انگلیسی به طور شرافتمندانه و منطبق با قانون اجرای ملی شدن حل و فصل کرد. درحقیقت «نفت» عنصر اساسی موفقیت یا شکست نهضت بود.

پژوهشگران امور اقتصادی - سیاسی، درباره حل مسئله نفت ملی شده ایران، نظریات گوناگونی ابراز داشته اند؛ برخی، پیشنهاد بانک جهانی را، به رغم اینکه یک راه حل موقت بود، بهترین پیشنهاد عرضه شده به ایران دانسته اند؛ حتی یکی از آنها، رد پیشنهاد بانک را «خطای بزرگ دکتر مصدق» و به عنوان اشتباهی که نهضت ملی ایران را با شکست روبه رو ساخت، به حساب آورده است.^۱

دکتر محمدعلی (همایون) کاتوزیان، کارشناس برجسته سیاسی - اقتصادی و استاد دانشگاههای «کنت» و «آکسفورد» در انگلستان، در توجیه اشتباه دکتر مصدق، در رد پیشنهاد بانک جهانی، با نظریه پردازان حزب زحمتکشان نیروی سوم (خلیل ملکی) و نیز جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی، هم عقیده است.^۲ کاتوزیان، شکست مذاکرات را به خاطر چند عبارت «پوچ و بی معنی» و آمیزه نظریات مشاوران صادق، ولی «ترسو و نالایق» مصدق، و ترس از اخلا لگربهای حزب توده و نیز نگرانی مصدق در مورد از دست دادن محبوبیتش دانسته و گفته است:

«... مصدق دریافته بود که می توان از پیشنهاد بانک، به عنوان آغاز کار برای دستیابی به توافق شرافتمندانه، از موضع قدرت استفاده کرد و در صورت توافق همکاری آن را پذیرفت - درحقیقت، تقریباً هم پذیرفت، ولی برخی از مشاوران

1. Homa Katouzian; The Political Economy of Modern Iran, Despotism and Pseudo Modernism, 1926—1979, New York, University press. New York and London, 1981, pp. 175.

۲. بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ۱۳۳۹، صفحه ۱۳.

نزدیک به او گفتند که حزب توده، از چنین توافقی به عنوان سند «خیانت» از سوی مصدق بهره‌برداری می‌کند و به غلط نتیجه گرفتند که این موضوع موجب سلب حمایت مردم از دولت او خواهد شد. ترکیب این نظریات نادرست مردان با حسن نیت، ولی ترسو و نالایق و نیز، ترس غیرقابل توجیه مصدق، در مورد از دست دادن شهرت و محبوبیتش علت اصلی شکست مذاکرات بانک جهانی بود...»^۲

سپس دکتر کاتوزیان لزوم اقدام جهت حل مسئله نفت را به وسیله مصدق «با استفاده از بهترین شرایط ممکن و از موضع قدرت» تأکید می‌کند و بی‌آنکه چگونگی «بهترین شرایط ممکن» را شرح دهد و یا راه حل قضیه را ارائه نماید، به توضیح آثار و نتایج حاصل از موفقیت می‌پردازد و می‌گوید:

«... در نبرد برای استقلال و دموکراسی، ملی کردن صنعت نفت، تنها یک استراتژی بود؛ و ملی کردن وسیله مهمی بود برای نیل به هدفی بزرگتر. بنابراین مصدق باید با استفاده از بهترین شرایط ممکن، از موضع قدرت، مسئله را بدون توجه به واکنش آرمان‌گرایان رمانتیک و مفتریان استالینیست و اطرافیان ترسو و عوامفریبش، حل و فصل می‌کرد؛ آن وقت، همه آنها بنا بر ماهیتشان، در پی موفقیت اجتماعی - سیاسی ناشی از حصول چنان موفقیتی به دنبال او می‌آمدند. دولت بریتانیا، ولو به طور موقت، اقدامات خود را علیه مصدق متوقف می‌کرد، شاه و محافظه‌کاران، خلع سلاح و بی‌دفاع می‌شدند. به جریان افتادن دوباره نفت و استفاده از عواید آن به وسیله دولتی دموکرات و درستکار، سطح و دامنه رفاه اقتصادی - اجتماعی جامعه را بالا می‌برد و اصلاحات اجتماعی را امکانپذیر و ناگزیر می‌ساخت و سرانجام، این تحولات، راه را در مسیر احقاق حقوق کامل و حتی کمال مطلوب ایران، از منافع نفت طی چند سال، هموار می‌ساخت...»^۳

پیش از بحث پیرامون پیشنهاد بانک جهانی و اینکه قبول یا رد آن، به سود یا زیان کشور بود، نخست این نکته را یادآور می‌شویم که انگیزه نهضت ضد استعماری ایران در ملی کردن صنعت نفت، تأمین استقلال سیاسی و منافع ملی بود، و وجه اقتصادی و مالی آن در درجه دوم قرار داشت.

3. Homa Katousian, op.cit., p. 175.

اگر در آن شرایط زمانی، هدف نهضت جنبه اقتصادی و بالا رفتن سطح درآمد بیشتر بود، پذیرش اصل تنصیف درآمد و گرفتن پنجاه درصد از منافع، این منظور را تأمین می‌کرد. درآمد ایران از صادرات نفت، تا حدود چهار برابر بالا می‌رفت و بسیاری از مشکلات توسعه و ترمیم و رفاه اجتماعی را رفع می‌نمود. ولی هدف نهضت ملی این نبود؛ افزایش درآمد، به هر مقدار، بدون تغییر در ساختار قدرت سیاسی و حاکمیت و نیز بدون مشخص شدن اختیارات قوای مقننه، قضائیه و مجریه و روابط آنها با یکدیگر، همچنین بدون تصحیح و اصلاح ساختار اداری و بوروکراسی و خلع ید از طبقه حاکمه. فاسد که بر تمام شئون و بافت اجتماعی و اداری کشور نفوذ داشت، چگونه می‌توانست استقلال سیاسی و منافع ملی را تأمین کند و تحولی عمیق، در وضع اقتصادی و اجتماعی جامعه و رفاه مردم فراهم سازد؟

اگر به جریان افتادن دوباره نفت، همه مشکلات را حل می‌کرد، در اوایل دهه پنجاه با چهار برابر شدن بهای نفت، درآمد ایران از یک میلیارد دلار به بیش از بیست میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید ولی به دلیل فقدان دموکراسی و آزادی، وابستگی رژیم به غرب و اشاعه فساد در سازمانهای اداری، عمده درآمدهای مملکت به هدر رفت و این نظریه بار دیگر به اثبات رسید که بدون اصلاح ساختار اداری و مشارکت مردم در امور مملکت، از طریق اجرای انتخابات آزاد و تأمین آزادی و دموکراسی، انجام هرگونه تحولی در وضع اقتصادی و اجتماعی ناممکن است.

برای آگاهی بیشتر درباره شرایط پیشنهادی بانک جهانی، بی‌مناسبت نیست نخست مواد و اصول مندرج در چهارچوب قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت (قانون ۹ ماده‌ای) را که دولت مکلف به اجرای آن بود، به‌طور اجمال مرور کنیم، سپس به تطبیق شرایط بانک، با مفاد قانون ملی شدن پردازیم. مواد قانون ملی شدن بدین شرح بود:

۱. تصدیق و تأیید اصل ملی شدن و حاکمیت دولت ایران بر کلیه شئون صنعت نفت.

۲. در اختیار گرفتن کلیه عملیات صنعت نفت از طرف دولت ایران، بدین ترتیب که شرکت ملی نفت ایران عهده‌دار اداره عملیات شود و هیچ قسمت از عملیات مزبور، به سازمان دیگری که مجری تصمیمات دولت و شرکت ملی نفت ایران نباشد، واگذار نگردد.

۳. مجاز بودن شرکت ملی نفت ایران به استخدام کارشناسان خارجی و استفاده از

آنها، مشروط بر اجرای ترتیباتی که به تدریج ایرانیان جایگزین کارشناسان خارجی شوند.

۴. فروش نفت به مشتریان شرکت سابق به مقادیری که قبلاً مورد معامله بوده، با این شرط، که مشتریان مزبور نسبت به مقادیر زاید بر آن با تساوی شرایط، حق تقدم داشته باشند.

۵. تعلق داشتن کلیه درآمد نفت و فراورده‌های نفتی به دولت ایران (با یک تعبیر تلویحی از سوی دولت ایران بدین قرار که تحویل گیرنده نفت ایران حق هیچ گونه انتفاعی، جز تحت عنوان معامله خرید نخواهد داشت).

۶. رسیدگی به مطالبات و دعاوی حقه شرکت سابق و نیز، دعاوی و مطالبات متقابل دولت ایران، با پیش‌بینی تودیع ۲۵ درصد از عایدات خالص نفت، به منظور پرداخت غرامت به شرکت سابق.

تطبیق پیشنهادها با قانون اجرای ملی شدن

اینک به بررسی پیشنهادهایی که به ایران تسلیم شد و تطبیق مواد آنها با قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن می‌پردازیم.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و قانون ۹ ماده‌ای، پنج فقره پیشنهاد از سوی دولتهای انگلیس و آمریکا و نیز بانک جهانی تسلیم دولت ایران گردید. در اینجا، به‌طور اجمال مفاد هریک از پیشنهادهای مزبور را، با مواد قانون ۹ ماده‌ای ملی شدن مقایسه و تطبیق می‌کنیم:

۱. پیشنهاد هیئت جکسن^۵ (۲۳ خرداد ماه ۱۳۳۰) — این پیشنهاد با هیچ یک از شرایط قانون اجرای ملی شدن تطبیق نمی‌کرد؛ و با اینکه اصل ملی شدن را به‌طور مبهم و مشروط می‌پذیرفت، برای دولت ایران و شرکت ملی نفت در اداره امور صنعت نفت و انجام معاملات و استفاده از درآمد فروش، جز براساس اصل پنجاه - پنجاه، حق و حاکمیتی قائل نبود.

۲. پیشنهاد وساطت هرمن و هیئت استوکس^۶ (مرداد ماه ۱۳۳۰) — شرط اول، یعنی ملی شدن را ظاهراً تصدیق می‌کرد. از مضمون شرط سوم (استخدام کارشناسان

خارجی...) استقبال می نمود، ولی شرط اساسی دوم (قرار گرفتن کلیه عملیات صنعت نفت در دست دولت ایران و پیش بینی تشکیل شرکت ملی نفت) و نیز شرط مهم پنجم (تعلق داشتن همه درآمد نفت و فراورده های نفتی به دولت ایران) را، به طور کامل تأیید نمی کرد.

۳. پیشنهاد بانک جهانی (بانک بین المللی عمران و توسعه)، (آبانماه ۱۳۳۰) — در این پیشنهاد، بانک جهانی به نام واسطه وارد عمل می شد که طی دو سال یا بیشتر، نفت ایران را به نحوی به جریان بیندازد تا طرفین اختلافات خود را حل کنند. به تعبیر دیگر، بانک در نقش میانجی عمل می کرد، نه برقراری ترتیباتی که قانون اجرای ملی شدن را تأمین کند. به طور خلاصه، نظریات بانک با شرایط دوم و پنجم منافات داشت. یکی از شرایط اصلی بانک، استخدام و بازگشت کارشناسان انگلیسی به ایران بود؛ دیگر آنکه، بانک حاضر نبود صنعت نفت ایران را فقط به نمایندگی از سوی دولت ایران اداره کند و مهمتر از همه، تمام نفت ایران را به شرکت سابق تحویل می داد.

۴. پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل (مرداد ماه ۱۳۳۱) — این پیشنهاد نسبت به سه پیشنهاد قبلی، مقررات قانون اجرای ملی شدن را بیشتر رعایت می کرد؛ شرط اول (ملی شدن) را تصدیق می نمود. در مورد شرایط دوم و سوم (در اختیار گرفتن عملیات، و استخدام کارشناسان خارجی) ساکت و تلویحاً موافق بود. نسبت به شرایط چهارم تا پنجم (فروش نفت به مشتریان سابق و تعلق درآمد نفت به دولت ایران) کلیاتی ذکر می کرد که با مقررات قانون منافات نداشت ولی ترتیب نهایی را موکول به مذاکرات بعدی می کرد که نتیجه آن نامعلوم بود. درباره ششمین شرط (رسیدگی به دعاوی عالی طرفین و غرامت...) ذکر عبارت «خسارت از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق» که منظور عدم النفع بود، از نظر دولت ایران ابهام داشت، و همین موضوع مانع قبول پیشنهاد از سوی ایران شد.

۵. دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (دیماه ۱۳۳۱) — بهترین پیشنهادی بود که تسلیم دولت ایران گردید و با مقررات قانون ملی شدن و قانون اجرای آن تا حدود زیادی قابل انطباق بود؛ شروط اول، دوم و سوم را بدون قید و شرط تصدیق می کرد. درباره شرط چهارم، همکاری ایران با چند شرکت خارجی برای فروش نفت به مقادیر عمده را تأمین می کرد و بخصوص این حق را برای ایران قائل می شد که نفت مازاد بر خرید شرکت های خارجی را به طور مستقل در بازارهای آزاد بفروشد. نسبت به شرط پنجم (تعلق تمامی

درآمد نفت و فراورده‌های نفتی به دولت ایران...) مذاکره‌ای صورت نگرفت ولی معلوم بود که در شرایط آن زمان، استفاده ایران از تمام قیمت فروش بر مبنای رسمی امکان نداشت، زیرا ایران مجبور بود نفت خود را با وساطت شرکت‌های بزرگ که بازار جهانی و وسایل حمل و نقل را در انحصار داشتند به فروش برساند، که در آن صورت براساس شرایط معمول در سایر کشورهای صادرکننده نفت، تنصیف درآمد فروش در نظر گرفته می‌شد. در غیر این صورت باید ایران با مشکلات زیادی، نفت خود را به بازارهای جهان عرضه می‌کرد که آن هم مستلزم دادن تخفیف‌های عمده به خریداران بود. در این پیشنهاد، مشکل اصلی، پرداخت غرامت به شرکت سابق، یعنی مطالبه خسارت از دست دادن کسب و کار (عدم النفع) بود که مانع اصلی ادامه مذاکرات و موجب قطع آن گردید. زیرا دولت ایران، شرکت سابق را به دریافت غرامت محدود به بهای تأسیسات محق می‌دانست. با این حال، پیشنهاد مزبور دارای این مزیت بود که تسلط ایران را بر اداره صنعت نفت خود، تأمین می‌کرد.^۷

با بررسی مفاد پیشنهادهای پنجگانه، و توجه به این نکته که هیچ‌یک از پیشنهادهای مزبور با مفاد قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت تطبیق نمی‌کرد، بدین نتیجه می‌رسیم که برای رسیدن به یک راه حل «شرافتمندانه» — با توجه به این که چه کسی این واژه را به کار می‌برد — در چارچوب قانون ملی شدن، دولت مصدق، چه راهی را باید برای حل مسئله نفت انتخاب می‌کرد؟

کارشناسان مسائل اقتصادی - سیاسی و نفت، درباره نقاط ضعف و قوت هریک از پیشنهادهای ارائه شده، نظریاتی ارائه کرده‌اند. دکتر کاتوزیان ضمن تأکید بر لزوم قبول پیشنهاد بانک جهانی از سوی ایران، در توجیه نظریه خود می‌گوید:

«... در اوایل آن سال، بانک جهانی، در نقش میانجی‌گری، دو نماینده به تهران فرستاد. خلاصه پیشنهاد بانک این بود که انگلیس و ایران موافقت کنند عملیات تولید و صدور نفت از سر گرفته شود، مشروط بر اینکه بازده فروش در اختیار بانک گذاشته شود و تا دستیابی به توافق نهایی نزد بانک بماند. مصدق با رد این پیشنهاد مرتکب بزرگترین اشتباه دوره زمامداریش شد، اشتباهی که جنبش ملی ایران را

۷. بیشتر اطلاعات مربوط به تطبیق پیشنهادها با قانون اجرایی ملی شدن نفت از کتاب زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی تألیف دکتر فؤاد روحانی، چاپ لندن، صفحات ۳۷۷ و ۳۷۸ گرفته شده است.

محکوم به شکست کرد و برای مردم ایران از جنبه استقلال و جنبش گراییشان به بهای گزافی تمام شد. [...] مأموریت هیئت مذاکره کننده بانک جهانی بدین سبب شکست خورد که مشاوران دکتر مصدق اصرار داشتند که در پیش نویس موافقتنامه، جمله «از جانب دولت ایران» قید شود، تا با این ادعا، که بانک جهانی از جانب دولت ایران عمل می‌کند، بتواند شجاعانه در برابر حزب توده بایستد. بدین ترتیب به خاطر چند جمله پوچ و بی‌معنی و کسب شهرت برای چند نفر، بقا و پیشرفت نهضت ملی ایران در معرض خطر بزرگ قرار گرفت...»^۸

تحلیل دکتر کاتوزیان پیرامون علل شکست مذاکرات بانک جهانی، همان نظریه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی و خلیل ملکی است که سرانجام گناه به گردن حزب توده می‌افتد. دکتر فؤاد روحانی، کارشناس حقوقی نفت در سطح جهانی، با سوابق خدمت طولانی در شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز مشاور حقوقی شرکت ملی نفت ایران، قائم مقام رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۳ و اولین دبیر کل «اوپک» نظریه کسانی را که پیشنهاد بانک جهانی را، بهترین پیشنهاد تسلیم شده به دولت ایران می‌پندارند، «ناموجه» دانسته و گناه شکست مذاکرات را پافشاری بانک در هواداری از نظریات و خواستهای انگلستان می‌داند. دکتر روحانی در توجیه نظریه خود چنین می‌گوید:

«... بعضی کسانی که به بحث درباره وقایع گذشته و قضاوت در مورد جریان‌ات بحرانی نفت می‌پردازند، اقدام دکتر مصدق را در رد پیشنهاد بانک مورد انتقاد قرار می‌دهند و چنین اظهار نظر می‌کنند که پیشنهاد بانک بهترین وسیله تأمین شرایط ملی کردن نفت و خاتمه دادن به اختلاف بود و نمی‌بایست رد می‌شد. به نظر نگارنده این تعبیر مطلقاً ناموجه و ناشی از عدم توجه به کیفیت شرایط پیشنهادی بانک است...»^۹

آنگاه، فؤاد روحانی، با تحلیل مفاد طرح پیشنهادی بانک جهانی در زمینه سازمان دستگاه مدیریت، ترتیب فروش نفت تولیدی، مسئله قیمت نفت، سهم بانک و نیز نقش ایران در امور مربوط به اداره عملیات، به تشریح نظریات خود از جنبه های فنی، اقتصادی

8. The Political Economy of Modern Iran: p. 175.

۹. فؤاد روحانی؛ زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی، صفحه ۳۱۷.

و سیاسی پرداخته و درباره علل شکست مذاکرات گفته است:

«... دکتر مصدق سوکمیسیون از اعضای هیئت مختلط و مشاوران دولت تشکیل داد که آخرین وضع پیشنهادهای بانک (جهانی) را مورد بررسی قرار دهند. از قرائنی که در دست هست معلوم می‌گردد که وی شخصاً مایل بود راهی برای سازش با بانک پیدا شود و اگر بانک آمادگی بیشتری برای رفع اشکالات دولت نشان می‌داد ممکن بود مذاکرات به نتیجه برسد. ولی بدیهی است که علت اصلی عدم آمادگی بانک، سختگیرانه‌ی دولت انگلیس و شرکت نفت بود. بعضی، چنین اظهارنظر کرده‌اند، که دکتر مصدق از ابتدا تعمد در ردّ پیشنهاد بانک داشت؛ ولی برعکس، حقیقت امر این است که او، حتی الامکان می‌خواست نظر مشاورانش را به سمت موافقت با نمایندگان بانک سوق دهد. عبارتی که در زیر نقل می‌شود، حتی ممکن است حمل بر قصد اعمال نفوذ از طرف او، به نفع قبول پیشنهاد بانک شود. در صورتجلسه مذاکراتی که روز ۱۸ اسفند در منزل نخست‌وزیر، با حضور اعضای سوکمیسیون، پیرامون گزارش هکتور پرودوم^{۱۰} (نماینده بانک جهانی) صورت گرفت، چنین آمده است:

«... درباره گزارشی که قرائت شد، مذاکرات مفصلی به عمل آمد. نخست‌وزیر در خاتمه بحث و مذاکرات گفتند که اگر مهندس حسینی که با پیشنهاد اینها مخالف هستند، راه‌حلی دارند بگویند؛ این‌طور که به نظر می‌رسد یا باید با آمریکاییها و بانک بین‌المللی قضیه را حل کرد، یا بعداً با خود انگلیسیها و شق سوم هم این است که صنعت نفت را تقریباً بخوابانیم، چون در ظرف دو ماه، حتی یک قطره (نفت) هم نتوانستیم صادر کنیم؛ یعنی نگذاشتند. در آتیه هم اگر بتوانیم، به مقادیر بسیار کمی خواهد بود. اگر وضع بی‌پولی و بی‌کاری ادامه یابد، بیم خطر برای مملکت می‌رود. اگر مهندس حسینی راهی به نظرشان می‌رسد بگویند. چون ایشان ساکت ماندند، قرار شد سوکمیسیون تشکیل و با آمریکاییها آخرین مذاکرات را نموده و سعی کنند تا حدّ بریده شدن مذاکرات در قبولاندن نظریات دولت پافشاری نمایند.»

سپس دکتر فؤاد روحانی، با اشاره به عدم موفقیت مذاکرات نمایندگان ایران و بانک جهانی می‌گوید:

«بالاخره، سوکمیسیون چون نتوانست موافقت نمایندگان بانک را به نظریات اساسی ایران جلب کند، مذاکرات را قطع کرد و دکتر مصدق با تأیید تصمیم سوکمیسیون، قبول پیشنهادهای بانک را منافی با استقلال کشور تلقی نمود.»^{۱۱}

قضاوت درباره عملکرد و تصمیم گیری مردانی که برای استیفای حقوق مردم و حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، در شرایط دشوار قبول مسئولیت کرده، و زندگی و حیثیت خود را فدای حفظ منافع میهن خویش نموده اند، باید منصفانه باشد. در جریان مذاکرات سیاسی و اقتصادی برای تهیه پیش نویس متن یک بیانیه، موافقتنامه و یا قرارداد، یک کلمه، یک نقطه، یک «ویرگول»، سرنوشت ساز است، چه رسد به جملات و فرازها... و بی انصافی است که شکست مذاکرات را به علت سختگیری نمایندگان ایران و بزدلی، و یا «وجیه الملکی» چند نفر و اصرار در گنجاندن چند جمله «پوچ و بی معنی» بدانیم و دکتر مصدق را به علت ردّ پیشنهاد بانک جهانی سرزنش کنیم و این اقدام او را بزرگترین اشتباه دوران زمامداریش بدانیم!

بی تردید، دکتر مصدق، در دوران زندگی سیاسی خود، مانند همه سیاستمداران مرتکب اشتباهاتی شده و خود نیز منصفانه به اشتباه خود اعتراف کرده است،^{۱۲} ولی ردّ پیشنهاد بانک جهانی، یکی از تصمیمات شجاعانه او بشمار می رود و به سود و مصلحت ایران بود.

علل ردّ پیشنهاد بانک جهانی

لزوم تشریح و توجیه علل ردّ پیشنهاد بانک جهانی ما را بر آن داشت که شرایط پیشنهادی هیئت بانک را در مذاکره با نمایندگان ایران، به اختصار توضیح دهیم:

۱. مدیریت و اداره دستگاه: بانک جهانی، به پیروی از خواست شرکت سابق و دولت انگلیس در نظر داشت سازمان مدیریت نفت ایران را، زیر نظارت خود داشته باشد و تعداد چند صد تن (۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تن) خارجی را که بیشتر آنها کارکنان سابق شرکت

۱۱. فؤاد روحانی، همان کتاب، صفحه ۳۱۸.

۱۲. نگاه کنید به: خاطرات و تألمات مصدق، فصل چهارم، صفحه ۲۵۹؛ مبارزه سیاست خارجی از طریق دربار (اعتراف به خطا در مورد کناره گیری روز ۲۶ تیر ۱۳۳۱).